در تاريخ ۱۷ مهر ۱۳۷۵
امارات / ظن

جلسه 20

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

«وكيف كان، فما قيل أو يمكن أن يقال في بيان ما يلزم التعبّد بغير العلم من المحال أو الباطل ولو لم يكن بمحال أُمور».

اشكالات تعبّد به ظنّ

بحث در اين بود كه آيا تعبد به طريق غير علمي، تعبد به امارات كه شارع ما را متعبد به عمل به يک اماره كند، آيا مستلزم محال يا باطلي است يا خير؟ بعد از اينكه مرحوم آخوند اثبات كردند كه تعبد به اماره و حجيت اماره امكان ذاتي دارد و فرمودند امكان وقوعي هم دارند، حالا بحث در اين واقع مي‌شود كه برخي مانند ابن قبه، اموري را بعنوان تالي فاسد بيان كرده‌اند و گفته‌اند اين امور سبب مي‌شود جلوي امكان وقوعي تعبد به امارات گرفته شود.

مرحوم آخوند در بحث مي‌فرمايند: ما تمام اشكالاتي كه تا بحال بيان شده مثل اشكال ابن قبه و امثال ابن قبه و اشكالاتي كه بعنوان تالي فاسد براي وقوع تعبد به اماره ممكن است كه در ذهن كسي خطور كند، همه‌ي اين اشكالات را در اين بحث متعرض مي‌شويم و مورد جواب قرار مي‌دهيم.

مجموع اشكالاتي كه مرحوم آخوند بيان مي‌كنند سه اشكال است كه از ميان اين سه اشكال دو اشكال در كلمات ابن قبه وجود دارد و يک اشكال هم بعنوان «يمكن ان يقال» ايشان مطرح كرده‌اند. ابتداء اشكالات را بيان مي‌كنند و بعد سراغ جواب‌ها مي‌روند.

اشكال اول: اشكال ابن قبه

ابن قبه مي‌گويند اينجايي كه شارع مقدس مي‌خواهد ما را متعبد به عمل به اماره كند، مثلا اماره‌اي بنام خبر واحد داريم، خبر واحد قائم شده و دلالت مي‌كند بر وجوب نماز جمعه، ابن قبه مي‌گويد ما يا قائل مي‌شويم كه با قطع نظر از اماره در لوح محفوظ، خداوند تبارک و تعالي حكم واقعي دارد يا اينكه مي‌گوييم حكم واقعي وجود ندارد و حكم واقعي تابع قيام امارات است. بعد از آنكه خبر واحد قائم شد كه نماز جمعه واجب است آنگاه حكم واقعي هم وجوب مي‌شود.

اگر خبر واحد قائم شد كه نماز جمعه حرام است، حكم واقعي حرمت مي‌شود. از اين دو صورت بيرون نيست يا ما با قطع نظر از اماره حكم واقعي داريم يا اينكه حكم واقعي نداريم. اگر كسي بگويد با قطع نظر از اماره ما حكم واقعي نداريم، مي‌فرمايد اين

مستلزم تصويب است و تصويب هم به اجماع و به روايات معتبره و متواتره و ضرورت، باطل است.

ما روايات متواتره‌اي داريم كه «ان لله تبارک و تعالي في كل واقعة حكما يشترک فيه العالم و الجاهل». روايات متواتره به اين مضمون داريم، اجماع هم داريم، به ضرورت دين احكام واقعيه‌اي داريم، اعم از اينكه زراره‌اي باشد يا نباشد، خبر واحدي باشد يا نباشد، پس اگر كسي بخواهد بگويد با قطع نظر از اماره حكم واقعي نداريم، مستلزم تصويب است كه اجماع و ضرورت بر بطلان آن قائم است و اگر كسي بگويد با قطع نظر از اماره حكم واقعي داريم.

ابن قبه مي‌گويد اشكال اين مي‌شود كه محذور خطابي يا محذور ملاكي بوجود مي‌آيد، محذور خطابي مسأله‌ي اجتماع مثلين يا اجتماع ضدين است. اگر در واقع و لوح محفوظ نماز جمعه واجب باشد، اين روايت هم بگويد نماز جمعه واجب است، معنايش اين است كه ما دو حكم در يک فعل واحد داريم. نماز جمعه داراي دو حكم كه مثل يكديگر است دارد، در نتيجه اجتماع مثلين در فعل واحد بوجود مي‌آيد و اجتماع مثلين محال است.

اگر در واقع واجب باشد، خبر واحد بگويد نماز جمعه حرام است، اين لازمه‌اش اجتماع ضدين است و اجتماع ضدين هم محال است، اين محذور خطابي مي شود، يعني ما نمي‌توانيم دو خطاب متماثل نسبت به فعل واحد يا دو خطاب متضاد نسبت به فعل واحد داشته باشيم و يا محذور ملاكي بوجود مي‌آيد.

اگر در واقع نماز جمعه واجب باشد، معناي وجوب اين است كه «اراد الشارع وقوع الصلاة الجمعة». اراده‌ي خداوند به وقوع نماز جمعه تعلق پيدا كرده است. اگر خبر واحد بگويد نماز جمعه حرام است معنايش اين است كه خداوند نسبت به نماز جمعه كراهت دارد. اراده و كراهت در شيء واحد و در فعل واحد مي‌شود و جمع بين اين دو محال است، محال است شارع نسبت به فعل واحد هم اراده و هم كراهت داشته باشد.

اگر در واقع واجب است معنايش اين است كه اين فعل مصلحت دارد. اگر خبر واحد بگويد حرام است معنايش اين است كه مفسده دارد، جمع بين مصلحت و مفسده مي‌شود، بدون اينكه كسر و انكساري در كار باشد.

اينجا اشاره دارند به يک مطلبي و آن مطلب اين است كه گاهي اوقات جمع بين مصلحت و مفسده مي‌شود لكن با كسر و انكسار؛ مثلا در باب خمر، خمر مفسده دارد، يک نفعي هم براي مردم دارد، اما مصلحت آن در مقابل مفسده كمتر است. مثلا 80 درصد مفسده دارد، 20 درصد مصلحت دارد. اين بيست درصد با بيست درصد مفسده مساوي مي‌شود. كسر مي‌شود 60 درصد مفسده‌ي خالصه باقي مي‌ماند.

موارد داريم كه بين مصلحت و مفسده جمع مي‌شود لكن با كسر و انكسار؛ مثل همين مثال خمري كه عرض كرديم؛ اما ابن قبه مى گويد در اينجا جمع بين مصلحت و مفسده بدون كسر و انكسار مي شود، در واقع مي‌گوييم نماز جمعه واجب است و مصلحت دارد، خبر واحد مي‌گويد نماز جمعه حرام است و مفسده دارد، جمع بين مصلحت و مفسده مي شود.

اسم آن را محذور ملاكي مي‌گذاريم، يعني جمع بين اراده وكراهت، جمع بين مفسده و مصلحت، محذور ملاكي مي‌شود، يک فعل يا متعلق اراده است يا متعلق كراهت. يک فعل يا متضمن مصلحت يا متضمن مفسده است. اين اشكال اول ابن قبه است، پس اين اشكال دو صورت پيدا كرد، اگر بگوييد در لوح محفوظ حكمي نداريم و حكم واقعي بر طبق موديات اراده است، اين لازمه‌اش تصويب است و اگر بگوييد در لوح محفوظ حكمي داريم، اين لازماش يا محذور خطابي يا محذور ملاكي يا هر دو محذور است.

اشکال دوم ابن قبه

گفته‌اند اگر شارع بخواهد ما را متعبد به عمل به اماره کند، این مستلزم طلب الضدین است؛ مثلا در جايي که در واقع نماز ظهر واجب است، اگر شارع بوسيله‌ي خبر واحد به ما خبر داد که نماز جمعه واجب است، نماز جمعه ضد نماز ظهر است و نماز ظهر هم ضد نماز جمعه است، فرض مي‌کنيم در واقع نماز ظهر واجب است؛ اما خبر واحد گفته نماز جمعه واجب است، اين طلب الضدين است و طلب الضدين محال است.

فرق بين اشکال اول و دوم

فرق بين اين اشکال و اشکال قبلي اين است که در اشکال قبلي مسأله‌ي اجتماع مطرح بود، اجتماع نسبت به فعل واحد است، مي‌گفتيم نماز جمعه نمي‌شود دو وجوب داشته باشد. نماز جمعه نمي شود هم واجب باشد و هم حرام باشد يا اجتماع ضدين و مثلين در متعلق يک شيء و فعل واحد لازم مى آمد؛ اما در اشکال دوم مسأله‌ي اجتماع مطرح نيست، مسأله اين است که دو متعلق است، در واقع شارع نماز ظهر را واجب کرده، اما در اين خبر واحد نماز جمعه را واجب کرده است و اين طلب ضدين است، نه اجتماع دو ضد، طلب ضدين يا محال است يا لااقل بر حکيم متعال قبيح است.

اشکال سوم

تعبد به امارات موجب تفويت مصلحت يا القاء در مفسده مي‌شود؛ مثلا اگر در واقع نماز ظهر واجب است، روايت بگويد نماز جمعه واجب است و اگر بخواهيم به روايت عمل کنيم مصلحت نماز ظهر از دست ما مي‌رود و اگر يک شيء در واقع حرام باشد و روايت بگويد حرام نيست، اين باعث مي‌شود ما در مفسده قرار بگيريم، يک شيء اگر در واقع حرام بود، اما اماره گفت حرام نيست، موجب القاء در مفسده مي شود و تفويت مصلحت يا القاء در مفسده محال نيست، شارع مي‌تواند کاري کند که مصلحت از دست ما فوت شود يا در مفسده واقع شويم اما اين بر حکيم متعال قبيح است.

اين خلاصه سه اشکالي که در اينجا در بحث تعبد به طرق غير علمي است، ما مثال را به خبر واحد زديم اما خصوص خبر واحد نيست، بيّنه، شهرت فتوائيه اگر معتبر باشد، ظواهر کتاب ، همه اينها جزء امارات است.

پاسخ از اشکالات

مرحوم آخوند در مقام جواب، جوابي را بر طبق مبناي خودشان مي‌دهند و يک جواب مفصلي را بر طبق مبناي ديگران مي‌دهند.

در باب احکام وضعيه بين مرحوم آخوند و مرحوم شيخ اختلاف مهمي وجود دارد، مرحوم آخوند مي‌فرمايند احکام وضعيه چند قسم است، بعضي از اقسام احکام وضعيه قابليت جعل استقلالي دارند، شارع مي‌تواند ملکيت را مستقلا جعل کند، شارع بفرمايد اگر تو گفتي «بعت» و آن گفت «اشتريت» من اعتبار مي‌کنم و ملکيت را جعل مي‌کنم. اگر تو گفتي انکحت و او هم گفت قبلت من جعل مي‌کنم زوجيت را که زوجيت و ملکيت از احکام وضعيه است.

آنگاه بحث آن را در استصحاب مفصل مرحوم آخوند بيان كرده‌اند. در آنجا فرموده‌اند حجيت هم مانند ملكيت و زوجيت است، يعني حجيت يک حكم وضعي استقلالي است، شارع مي‌تواند حجيت را به يک طريقي اعطاء كند و مي‌تواند اعطاء نكند؛ اما مرحوم شيخ انصاري مبنايش اين است كه احكام وضعيه به تبع احكام تكليفه جعل مي‌شوند كه حالا آن را برسيم توضيح مي‌دهيم.

مرحوم آخوند مي‌فرمايند روي مبناي خود ما معتقديم كه وقتي يک اماره‌اي حجت شد اينجا غير از حجيت كه يک حكم وضعي استقلالي است، چيز ديگري بعنوان حكم تكليفي نداريم. در جايي كه مي‌گوييم خبر واحد حجت است، اينچنين نيست كه بگوييم خبر واحد گفت نماز جمعه واجب است، يک حكم تكليفي بنام وجوب نماز جمعه محقق شود.

در امارات قائل نيستيم كه مفادشان جعل احكام تكليفيه‌ي ظاهريه باشد، اصلا متضمن بيان حكم تكليفي نيست، اين امارات فقط عنوان حجيت كه يک حكم وضعي استقلالي است را دارند؛ بعبارة اخري مرحوم آخوند در باب امارات قائل به تتميم كشف است، قائل به اين است كه شارع اين اماره‌اي كه يک دليل ظني است و دليل ظني كشف از واقع به نحو كشف ناقص مي‌كند، شارع كشف را تام مي‌كند، يعني شارع مي‌گويد به اين خبر واحد و اين دليل ظني به ديده‌ي علم نگاه كن؛ حال كه به ديده علم شد، آثار علم را بر آن بار مي‌كنيم، منجزيت، معذريت، تجري و انقياد چهار خصوصيت از آثار قطع در اينجا جريان پيدا مي‌كند.

بنابراين مرحوم آخوند مي‌فرمايند به نظر ما در باب امارات، امارات مستلزم بيان يک حكم مستقل تكليفي ظاهري نيست، امارات يک حكم وضعي بنام حجيت دارند، حجيت هم يعني منجزيت و معذريت، يعني اگر اين اماره مطابق با واقع بود منجز است، اگر مخالفت با واقع بود معذر است و شما در پيشگاه خداوند معذور هستيد.

بنابراين آنچه در اشكال اول و دوم بيان شد لازم نمي‌آيد، شما گفتيد اگر امارات حجت باشد و شارع ما را متعبد به آن كند، اجتماع مثلين يا ضدين بوجود مي‌آيد، اجتماع مثلين فرع بر اين است كه ما دو حكم داشته باشيم، يک حكم واقعي است و يكي هم اين حكمي كه اماره براي ما بيان مي‌كند، اماره متضمن بيان حكم تكليفي و لو ظاهري هم نيست، امارات فقط عنوان منجزيت و معذريت را دارد، عنوان حجيت را دارد، حجيت هم يک حكم وضعي است.

اجتماع مثلين جايي است كه ما دو حكم تكليفي در ميان داشته باشيم كه اين دو حكم اگر مثل هم بودند اجتماع مثلين و اگر ضد هم بودند، اجتماع ضدين مي‌شود، در باب امارات ادعايمان اين است كه اماره فقط عنوان منجزيت و معذريت را دارد و متضمن بيان حكم تكليفي نيست؛ بنابراين ديگر آن اشكال اول و حتي اشكال دوم كه مسأله طلب الضدين است مرتفع مي‌شود.

مصادفت و غير مصادفت فقط در اين است كه مي‌گوييم اين طريق آيا مطابق با واقع است يا نه؟ متضمن بيان حكم، هر حكمي نياز به يک مبادي و مقدمات دارد. مي‌خواهيم بگوييم اين اماره كه گفت نماز جمعه واجب است، آخوند مي‌فرمايد با قيام اين اماره يک حكم وجوب روي نماز جمعه نمي‌آيد، چون اشكال ابن قبه از اينجا توليد شد كه ابن قبه مي‌گفت الان ما هستيم و خبر زراره، زراه گفت «تجب صلاة الجمعة». با گفتن زراره وجوب بر نماز جمعه مي‌آيد، يعني نماز جمعه داراي يک حكم تكليفي بنام وجوب مي‌شود.

آنوقت اگر واقع هم وجوب باشد، اجتماع مثلين مي‌شود، واقع حرمت باشد اجتماع ضدين مي‌شود. مرحوم آخوند هنرشان اين است. مي‌فرمايند وقتي زراره خبر داد و گفت نماز جمعه واجب است، ما معتقديم وجوب براي نماز جمعه ثابت نمي‌شود، يک حكم تكليفي وجوبي براي نماز جمعه نيست؛ پس مي‌گوييم اماره چيست؟ مي‌گويد اماره فقط منجزيت و معذريت دارد. يعني اگر شما بر طبق آن عمل كرديد و مصادف واقع هم شد منجز است، اگر بر طبق آن عمل كرديد مخالف واقع شد معذر است؛ اما اينكه اين اماره يک حكم وجوبي را براي نماز جمعه بياورد، چنين چيزي قائل نيستيم.

بعبارة اخري در باب امارات دو مسلک مهم وجود دارد: يکي مسلک طريقيت است و يکي مسلک سببيت. آنهايي که قائل به طريقيت هستند دو گروه هستند. يک گروه مانند مرحوم آخوند هستند. مرحوم آخوند مي‌گويد اين اماره مثل قطع است، همانطور که قطع طريق تام به واقع است، اماره هم طريق است، اما شارع اين طريق را از حيث کاشفيت تتميم کرده است.

از نظريه آخوند گاهي تعبير به تتميم کشف مي‌شود و کشف ناقص را کامل کرده است، يعني اين طريق را هم مانند طريق علمي مى داند، همانطور که طريق علمي منجزيت و معذريت دارد اين هم همينطور است. اما آيا اين براي ما يک حکم ظاهري تکليفي مي‌آورد با قطع از واقع؟

آخوند مي‌فرمايند خير، حکم همان حکمي است که در واقع است، امارات صلاحيت اينکه براي خودشان حکمي را افاده کنند ندارد و طريق به آن حکم واقعي هستند، اينها طريق به آن حکم واقعي هستند نه اينکه خودشان هم يکي حکمي را براي ما بيان کنند، بنام حکم تکليفي تا بگوييم اجتماع ضدين يا اجتماع مثلين بوجود بيايد، اينها عنوان منجزيت و معذريت دارند.

توضيح عبارت

«وکيف کان»، يعني امکان را هرطور در کلام ابن سينا معنا کنيم «فما قيل أو يمکن أن يقال»، آنچه گفته شده و يا امکان دارد گفته شود. «في بيان ما يلزم التعبّد بغير العلم»، در بيان آنچه لازم مي‌آيد از تعبد به غير علم. «من المحال»، که بيان ما يلزم است. بعضي گفته‌اند تعبد به غير علم مستلزم محال است. «أو الباطل»، يا مستلزم باطل است. «ولو لم يکن بمحال»، باطل يعني بر حکيم متعال باطل است. «فما قيل أُمور».

«أحدها: اجتماع المثلين من إيجابين أو تحريمين»، اجتماع دو حکم مثل هم دو حکم ايجابي يا دو حکم تحريمي «مثلاً في ما أصاب»، يعني در آن موردي که طريق غير علمي با واقع مطابقت کند. «أو ضدّين» اجتماع ضدين، «من إيجاب وتحريم»، در واقع آمده نماز جمعه واجب است، خبر واحد مثلا مي‌گويد نماز جمعه حرام است. که اسم اين اجتماع ايجاب و تحريم را محذور خطابي گذاشتيم.

«ومن إرادة وکراهة ومصلحة ومفسدة ملزمتين»، که اين اجتماع اراده و کراهت محذور ملاکي مي شود، اگر در واقع واجب است، شارع نماز جمعه را اراده کرده، خبر واحد که مي‌گويد حرام است يعني شارع نسبت به نماز جمعه کراهت دارد. اگر در واقع واجب است معنايش اين است که نماز جمعه مصلحت دارد، اگر خبر واحد بگويد حرام است معنايش اين است که مفسده دارد. «ومصلحة ومفسدة ملزمتين»، هر دوي آنها به حد لزومي باشد.

«بلا کسر وانکسار في البين»، بدون اينکه کسر و انکساري در کار باشد. عرض کرديم در باب خمر همانطور که صريح آيه‌ي قرآن است، مفسده دارد و نفي هم در آن براي مردم وجود دارد، اما کسر و انکسار که مي‌شود مفسده‌اش بيشتر از منفعت آن است. آنجا اجتماع مصلحت مفسده اشکالي ندارد، اما در ما نحن فيه يک مفسده‌ي صد درصد بر طبق اين خبر واحد، در نماز جمعه يک مصلحت صد درصد بر طبق وجوبي که در لوح محفوظ آمده وجود دارد و در اينها کسر و انکسار محقق نمي‌شود.

«في ما أخطأ» متعلق به ضدين است «أو ضدين في ما أخطأ» در جايي که طريق خطا کند. يعني در واقع آمده نماز جمعه واجب است، اين خبر مي‌گويد نماز جمعه حرام است. عرض کردم اشکال اول دو صورت دارد.

ابن قبه مي‌گويد اگر با قطع نظر از اماره حکم واقعي داشته باشيم اين اشکالات بوجود مي‌آيد، اجماع مثلين و ضدين در فرضي

است که ما با قطع نظر از اماره حکم واقعي داريم. اين «أو التصويب» عطف به «اجتماع المثلين» است. اين در صورتي است که ما با قطع نظر از اماره حکم واقعي نداشته باشيم. «أو التصويب»، يعني مستلزم تصويب است و تصويب يعني هرچه خبر واحد دلالت داشت، حکم واقعي هم همان باشد و «وأن لا يكون هناك غير مؤدّيات الأمارات أحكامٌ»، غير از موديات امارات بگوييم ديگر احکامي نداريم، بگوييم در لوح محفوظ اصلا حکمي نيست، اگر خبر زراره گفت نماز جمعه واجب است، شارع هم ثبت مي‌کند واجب است. اگر آمده حرام است ثبت مي‌کند حرام است و گفتيم تصويب هم به اجماع و هم به روايات متواتره هم به ضرورت باطل است، اين اشکال اول بود.

اشکال دوم، «ثانيها: طلب الضدّين في ما إذا أخطأ، وأدّي إلي وجوب ضدّ الواجب». مستلزم طلب ضدين در جايي که خطا کند و منجر شود به وجوب ضد واجب؛ مثلا در واقع نماز ظهر واجب است اما خبر واحد مي‌گويد نماز جمعه واجب است، اين طلب الضدين مي‌شود که منجر شده إلي وجوب، وجوب نماز جمعه که نماز جمعه ضد چيست؟ ضد الواجب يعني واجب واقعي که نماز ظهر است.

فرق بين اشکال اول و دوم را عرض کردم دقت کنيد، اين طلب الضدين است، اشکال اول اجتماع الضدين بود، در اجتماع نسبت به فعل واحد است و متعلق واحد است اما اينجا متعلق متعدد است.

«ثالثها: تفويت المصلحة، أو الإلقاءُ في المفسدة»، اين «في ما أدّي إلي عدم وجوب ما هو واجب» مربوط به تفويت مصلحت است، اگر خبر واحد «أدّي»، منجر شود «إلي عدم وجوب ما هو واجب»، در واقع نماز جمعه واجب است، اما خبر واحد بگويد واجب نيست و اين مستلزم تفويت مصلحت است، يعني شارع کاري کرد که ما يک مصلحتي را از دست بدهيم. امر فعل واجب مصلحت‌دار است، حال خبر واحد گفت واجب نيست. ما مصلحت از دستمان مي‌رود.

اين «عدمِ حرمة» مربوط به القاء در مفسده است، «أو عدمِ حرمة ما هو حرام»، اگر يک چيزي در واقع حرام باشد خبر واحد بگويد حرام نيست اين منجر به القاء در مفسده مي‌شود. «وكونِه محكوماً بسائر الأحكام»، يعني اين منجر مي‌شود به اينکه فعل محکوم به سائر احکام، يعني احکام غير وجوبي و غير تحريمي، در واقع واجب است و خبر واحد محکوم به اباحه مي‌کند، کراهت مثلا استحباب، «سائر الاحکام» يعني احکام غير وجوبي در فرض اول و احکام غير تحريمي در فرض دوم.

«والجواب: أنّ ما ادّعي لزومُه»، آنچه ادعا شده لزوم آن «إمّا غيرُ لازم»، اين غير لازم مربوط به اشکال اول و دوم است، يعني اشکال اول و دوم ما لازم را نمي‌پذيريم که مستلزم اجتماع مثلين و ضدين باشد، اجتماع مثلين و ضدين از تعبد به امارات بوجود نمي آيد. يا «أو غير باطل»، مربوط به اشکال سوم است، در اشکال سوم ما ملازمه را مي‌پذيريم، اما مي‌گوييم لازم باطل نيست.

«وذلك لأنّ التعبّد بطريقٍ غير علميّ إنّما هو بجعل حجّيّته»، شارع که ما را متعبد مي‌کند به طريق غير علمي از اين است که حجيت را جعل مي‌کند. «والحجّيّةُ المجعولة»، عرض کرديم مرحوم آخوند در جواب اينجا رو مبناي خودشان جواب مي‌دهند که حجيت از احکام وضعيه‌ي قابل جعل به جعل استقلالي است. شارع مي‌تواند حجيت را جعل کند.

«غير مستتبعة لإنشاء أحكام تكليفيّة»، اين حجيت مجعوله مستتبع احکام تکليفي نيست، يعني اينچنين نيست که يک وجوب دومي براي نماز جمعه جعل شود، «بحسب ما أدّي إليه الطريق»، بحسب آنچه دليل دلالت دارد و منجر به آن شده، پس اين حجيت چيست؟

«بل إنّما تكون موجبةً لتنجُّزِ التكليف»، موجب تنجز تکليف، به، يعني به سبب اين طريق، «إذا أصاب وصحّةِ الاعتذار به»،

موجب صحت اعتذار به سبب اين طريق، «إذا أخطأ ولكون»، يعني موجبة لكون مخالفت اين طريق و موافقت اين طريق، «تجرّياً وانقياداً»، تجري مربوط به مخالفت است، انقياد مربوط به موافقت، «مع عدم إصابته»، در صورتي كه اصابه با واقع نداشته باشد.

«كما هو»، هو يعني اين خصوصياتي كه ما بيان كرديم، اين چهار خصوصيت، منجزيت، معذريت، تجري و انقياد، «شأن الحجّة غيرِ المجعولة»، حجت غير مجعول يعني حجت قطعي، آخوند مي‌فرمايند در قطع چه مي‌گوييد؟ همان احكام را شارع مي‌خواهد براي خبر واحد بياورد، بنابراين وقتي خبر واحد ديگر حكم تكليفي به نام وجوب نماز جمعه براي ما بيان نمي‌كند، فقط خبر واحد حجيت دارد، ديگر مستلزم اجتماع دو حكم تكليفي، مثلين يا ضدين نمي‌شود.

«فلا يلزم اجتماع حكمين مثلين أو ضدّين، ولا»، يعني لا يستلزم، «طلب الضدّين، ولا اجتماع المفسدة والمصلحة ولا الكراهة والإرادة»، هيچ كدام از اينها لازم نمي‌آيد، چون اينها در فرضي لازم مي‌آيد كه دو حكم تكليفي داشته باشيم.

آخوند مي‌فرمايند اصلا خبر زراره كه گفت نماز جمعه واجب است، خود خبر براي شما حكم تكليفي را بيان نمي‌كند و فقط حجيت دارد، معناي حجيت منجزيت و معذريت است. «كما لا يخفي».
تا اينجا جواب اشكال اول و دوم را داده‌اند، بعد جواب اشكال سوم را مي‌دهند، بعد از اشكال اول و دوم روي مبناي ديگران جواب مي‌دهند. چون اين جوابي كه خوانديم روي مبناي خودشان بود.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين